

تخصیسات تاریخی





## تبانینامه

دکتر محسن جعفری مذهب\*  
jafari@nlai.ir

### چکیده

تبانینامه، نوعی نامه خصوصی است که بین دو نفر برای پنهان داشتن روابطی خاص یا هماهنگ کردن در دادن پاسخ یکسان به کار گرفته می شود. به نظر می رسد اصطلاح «تبانینامه» از ساخته های نویسنده باشد. چه، در متون کهن تاریخی و آموزشی کتابت، هرچند اشاره ای به برخی نامه های تبانی شده، اما واژه تبانینامه نیامده است. حتی آموزش نوشتن آن نیز در متون آموزشی نیامده، چونکه شبهه غیر اخلاقی بودن داشته است. گسترش فرهنگ سند شناسی، موقوف به بازکاوی انواع گوناگون اسناد موجود در جامعه است که تبانینامه، شاید مهجورترین آنها باشد؛ زیرا می بایست پس از خواندن از بین می رفت.

### کلیدواژه ها:

تاریخ، اسناد و مدارک، سند، تبانینامه.

\* \* \*



---

\* دکترای تاریخ ایران .

اگر از تعریف سنتی اسناد بگذریم که سند را به سه گونه: «سلطانیات، دیوانیات و اخوانیات» تقسیم می‌کردند<sup>۱</sup> و معلوم است که اسناد فراوانی از دایره شمول آنها خارج می‌شد، اینک اسناد نه برحسب صادر کننده، بلکه براساس کارکرد آن - که می‌توان آن را موضوعی هم نامید - طبقه‌بندی می‌شوند.

از جمله اسنادی که تاکنون تعریفی برای آن ندیده‌ام و گمان دارم این نام را خود برگزیده‌ام، «تبانینامه» است. حتی در کتب قدیمی «آداب انشا»<sup>۲</sup> و کتب چاپی آموزشی<sup>۳</sup> «ادب انشا و نگارش» نیز، بدان اشاره نشده است؛ شاید بدین دلیل که آموزش آن را اخلاقی نمی‌دیده بلکه غیراخلاقی می‌دانستند.

بتازگی دو سند به دستم رسیده که حاکی از تبانی میان چند نفر است. شخصی که مباشر املاک یکی از اشراف عصر قاجار بوده، ظاهراً به دلیلی، گرفتار سوءظن ارباب شده و از آنجا که ارباب، ناظر خود را برای بررسی وضعیت برداشت گندم به محل مزارع فرستاده، مباشر طی نامه‌هایی از تهران به خوی، حدافل با دو نفر از آگاهان محلی مکاتبه کرده و از آنها خواسته، به حق خدماتی که در گذشته بر آنان کرده، مطابق گفته او گواهی دهند و از دیگر داشته‌های او سخنی به میان نیاورند. حتی آنان را به عزیزانشان قسم داده که کاغذ را پس از مطالعه، پاره کنند و بروز ندهند. اینکه گفتم «حدافل»، برای این بود که حدافل دو نامه به دست ما رسیده و چه بسا نامه‌های دیگری نیز در کار بوده باشد.

سند اول به قطع ۲۰ × ۱۳/۵ س.م، بدون پاکت، نشانی بر بالای پشت نامه نوشته است. ظاهراً نامه با

سه تا، به چهار قسمت تقسیم شده است. جای چسب یا مهر یا لاکه در آن به چشم نمی‌خورد. شاید با نخ بسته شده بوده، اما جای نخ دیده نمی‌شود! بر پشت سند - که جنبه پاکت نامه را دارد - نوشته شده:

«هو الله، در خوی کاروانسرای خان، به دست صاحب خودم حاجی تقی پسر مرحوم حاجی شیخ برسد؛ اگر حاجی تقی نباشد، به دست حاجی رضا برسد.»

و پائین‌تر از آن، نوشته شده:

«عریضه محرمانه»

متن نامه اصلی، به شرح زیر است:

«فدایت شوم؛ هرگاه از راه لطف و مهربانی، جويا و پرسان احوالات مخلص خود، کربلائی اسدالله باشید، در ولایت طهران به دعاگوئی آن آقای بزرگوار [مشغول] می‌باشم؛ ملالی ندارم بجز مفارقت از خدمت سرکارعالی، بحق محمد و آله.

بعدها، اینکه بنده خواستم بیایم به سرده، عسکر خان خواست بعضی بدعتها<sup>۴</sup> بگذارد، بند [ه] نیامدم. باری در این چهار سالی که بنده آمدم به ولایت آذربایجان، بجز خدمت به شما، خیانت نکرده‌ام. الآن آقا عسکر خان می‌آید خدمت شما، از شما جویای می‌شود که عمل کربلائی آقا اسدالله چقدر شده است. سرکار عوض خدمتهائی که به شما کرده‌ام، شما بفرمائید دویست و ده بار شده است. سرکار حاجی، به سر مرتضی علی، اگر باقی نداشتم این عریضه را به این طور عرض نمی‌کردم؛ البته سرکار خدمتهای مخلص را منظور دارید. باری در [هر] جهت مختار هستید؛ سرکار هرکس را

بگو من نمی دانم، و اگر خواستید در انبار<sup>۱</sup> مرا باز کنند، به کیله کربلایی اسد غله را تحویل بده. مطلبی که پشت نامه نوشته شده بود و قبلاً به آن اشاره شد، به شرح زیر است: «ترا به جان همان طفلت قسم می دهم که این را که خواندی، این کاغذ را پاره نکن، بریز دور، و سندها هم همگی پیش خودم است. اگر آقا عسکر خان از شما پرسید که آقا اسدالله در نزد کی گندم دارد، بگو من نمی دانم! باری این کاغذ را [که] خواندی، پاره کن بریز دور، بروز نده.» از آنجا که هر دو سند به دست ما رسیده و ظاهراً جزو مجموعه اسناد ارباب عسکر خان (ناظر) می باشد، معلوم است که یا هر دو نامه محرمانه به دست ارباب رسیده یا هم رعایا این تباری را به اطلاع ارباب رسانده اند، و حتی قسم به طفلان نیز مانع بروز آن نشده است!

### پی نوشتها :

- ۱ - جهانگیر قائم مقامی، *مقدمه ای بر شناخت اسناد تاریخی* (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰)، ص ۱.
- ۲ - مانند *دستور الکاتب* محمد بن هندوشاه نخجوانی، *عتبه الکتبه* مؤید الدوله منتخب الدین، *التوسل الی الترسل* محمد بن مؤید بغدادی، *دستور دبیری*، محمد بن عبدالخالق میهنی.
- ۳ - مانند *مخزن الانشاء*، محمدرضا کلهر و *گنجینه نشاط*.
- ۴ - اصل: بیعتها.
- ۵ - اصل: دویستا.
- ۶ - اصل، امبار.
- ۷ - اصل: چه قدر.
- ۸ - در اینجا، بدرستی «انبار» نوشته شده است.

روانه می فرمائید در ده، بفرمائید همین طور بگویند، دیگر عرض ندارم.

سند دوم به قطع ۲۱/۵×۱۰/۵ س.م، بدون پاکت، نشانی بر بالای پشت نامه نوشته است. ظاهراً نامه ۵ تا، به شش قسمت تقسیم شده است. جای چسب یا مهر یا لاک به چشم نمی خورد. احتمالاً با نخ بسته شده است، اما جای اثر نخ دیده نمی شود.

بر پشت نامه - که جنبه پاکت نامه را دارد - نوشته شده:

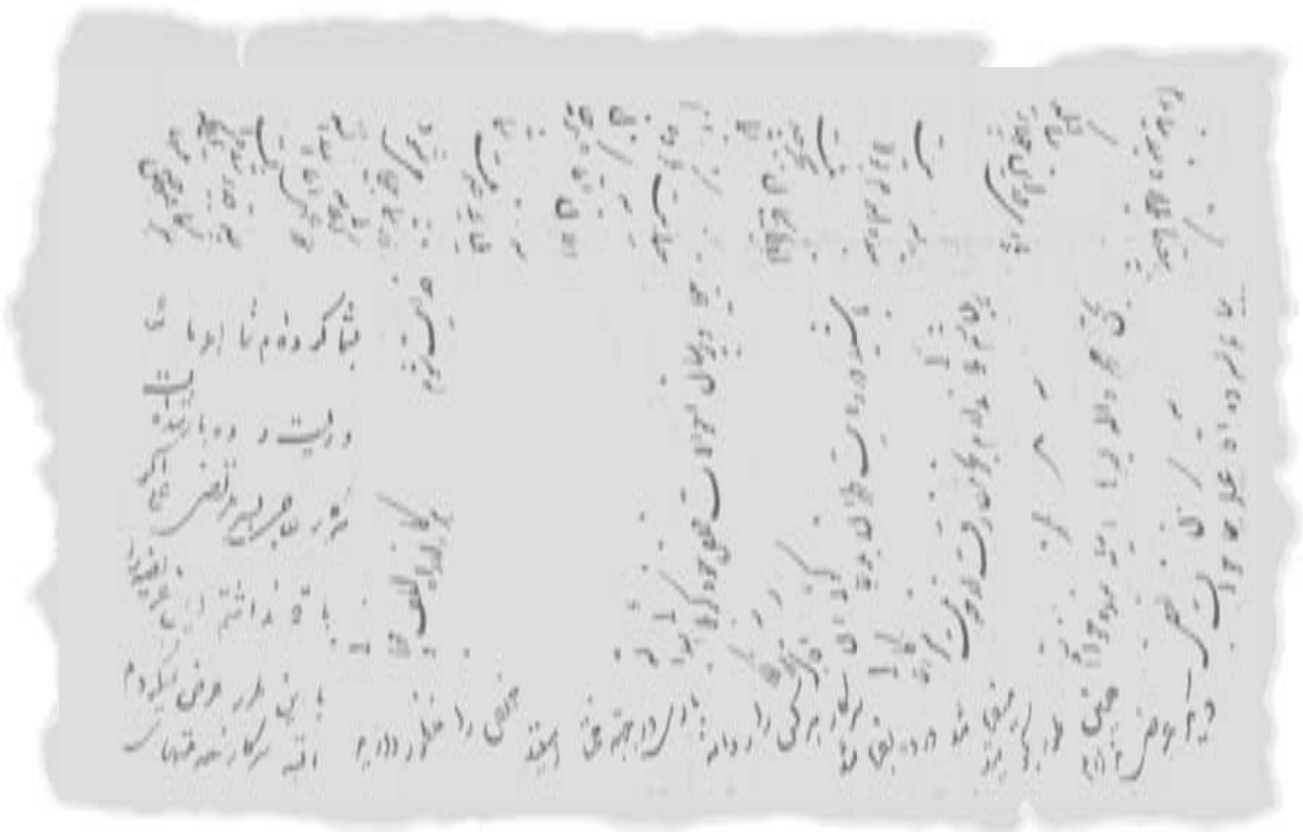
«هو الله تعالی.

به دست محمد قلی برسد. اللهم بلغ.»  
و در زیر آن، مطلب مفصلی نوشته شده که بعداً ذکر می شود.

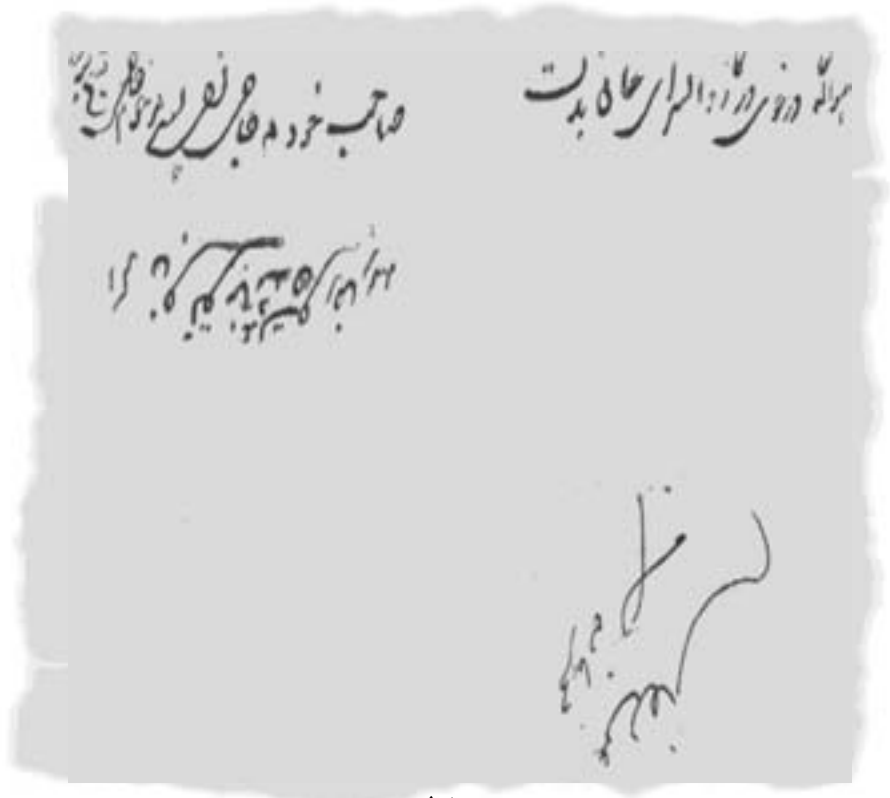
متن نامه اصلی، به شرح زیر است:

«اعتمادی آقا محمد قلی بداند، الحمدلله سالم می باشم و ملالی ندارم، بجز دوری از دیدار آن اعتمادی؛

بعدها، اینکه آقا محمد قلی، عوض آن خدمتهائی [که] من به شما کرده ام، من در خدمت آقا، دویست و ده بار قلمداد کرده ام. باری، آقا عسکر خان می آید. آنجا. اگر از شما پرسد، به همین طور بگو؛ و فقره دیگر، عسکر خان بعضی بدعتها خواست بگذارد [که] من نیامدم و آنهایی که خودت میدانی قدغن نما که مخلص دویست و ده بار قلمداد کرده ام؛ اگر آقا عسکر خان خواست به شما اجاره بدهد، دویست تا<sup>۵</sup> بیش تر اجاره نکنید و اگر پرسیدند از تو که میان انبار<sup>۶</sup> چقدر<sup>۷</sup> غله است؟



روی سند اول



پشت سند اول

اصل سند، در اختیار محسن جعفری مذهب است.



روی سند دوم

اصل سند، در اختیار محسن جعفری مذهب است.

بسم الله الرحمن الرحيم

بیت محمد تقی برسد انصاف بلخ

ترا بجان همان طفلت قسم میدهم  
 و اینج را که خواند این کافران  
 پاره کن بر زور دستها کام  
 خودت که اگر آقا عمره در شاپور  
 که آقا اهدانه در نزد که کندم در  
 بگو فریغیدانم بار این کافران  
 پاره کن بر زور بر دانه

